

واکاوی مقاله «درباره شعر فارسی» به قلم رالف والدو امرسن (گزارشی از دیدگاه امرسن درباره شعر فارسی)

محمود فتوحی رودمجنی^{۱*}، زهره تائبی نقندری^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دریافت: ۹۰/۵/۲

پذیرش: ۹۰/۶/۱۴

چکیده

در تاریخ مطالعات زبان و ادبیات فارسی در غرب، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی آمریکا رالف والدو امرسن (۱۸۰۳-۱۸۸۲) است^۱ که علاقه‌اش به شعر و اندیشه شاعران ایرانی، موجب شد علاوه بر ارائه ترجمه از اشعار شاعران ایرانی به زبان انگلیسی، تحت‌تأثیر شعر فارسی و به خصوص غزلیات حافظ، شعرهایی با گرایش‌های شرقی بسراید.

افزون بر آن، امرسن مقاله‌ای با عنوان «درباره شعر فارسی»^۲ نوشته است که اطلاع از محتوای آن در روشن کردن ذهنیت او درباره شعر فارسی و چگونگی شکل‌گیری شناخت وی از شاعران ایرانی نقش مهمی دارد. این مقاله جایگاه شاعران ایرانی را در نگاه او نمایان کرده و برداشت امرسن را از شخصیت و اندیشه حافظ در مقام شاعری آزاداندیش نشان می‌دهد.

هدف این پژوهش واکاوی ذهنیت امرسن بر اساس مقاله «درباره شعر فارسی» است. ابتدا به بررسی منابع شناخت وی از ادب شرق و شعر فارسی می‌پردازیم، سپس مبانی درک او از افق‌های معنایی اشعار عارفانه شاعران ایرانی مطرح می‌شود و در پایان بررسی نگرش تحسین‌آمیز وی نسبت به شخصیت و اندیشه حافظ ارائه می‌شود، از جمله آزاداندیشی، اعتقاد به عشق استعلایی، استفاده از تخلص، ساختارهای دولایه‌ای شعر حافظ و مواردی از این دست قرار داده که هر یک در جای خود مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

Email: fotoohirud@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: مشهد، میدان آزادی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کدپستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴.

1-Ralph Waldo Emerson (1803-1882)

2- "on Persian Poetry" (1858)

این بررسی نشان می‌دهد که به دلیل تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، گاهی خطاهایی در برداشت وی از شعر شاعران ایرانی به چشم می‌خورد، به همین دلیل موضوع بعدی مورد بحث در این جستار، بررسی خطاهایی است که در ترجمه‌های امرسن از بعضی از این مفاهیم ایجاد شده است. به احتمال زیاد این خطاها می‌توانند ناشی از مراجعه امرسن به ترجمه‌هایی باشد که از تنگنای چند زبان عبور کرده‌اند.

واژگان کلیدی: امرسن، شعر غنایی، مقاله درباره شعر فارسی، حافظ، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

در تاریخ ادبیات آمریکا، رالف والدو امرسن است که نخستین ادیب آمریکایی است که به طور جدی به ادبیات فارسی توجه نشان داده است، وی با این که زبان فارسی نمی‌دانست مهم‌ترین گام را در راه معرفی شاعران ایرانی و شعر فارسی به جامعه ادبی آمریکا برداشته است. مقاله «درباره شعر فارسی» یکی از سندهای معتبر ادبی است که سرچشمه شناخت امرسن از شعر فارسی و شاعران ایرانی را آشکار کرده و جایگاه والای حافظ را در نگاه این شاعر و فیلسوف آمریکایی روشن می‌کند. واکاوی این مقاله که در جلد هشتم، مجموعه آثار امرسن قرار دارد، به بسیاری از پرسش‌های معمول در زمینه تأثیرپذیری امرسن از فرهنگ و ادب شرق و شعر شاعران ایرانی پاسخ می‌گوید، سؤالاتی از این قبیل:

- شناخت امرسن از شعر فارسی از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
 - برداشت امرسن از شعر فارسی چگونه شکل گرفته است؟
 - آیا شاعران ایرانی در گرایش‌های شرقی امرسن سهمی به عهده داشته‌اند؟
 - از میان شاعران ایرانی کدامیک بیش‌تر مورد توجه وی قرار گرفته است؟
 - آیا امرسن از حافظ تأثیر پذیرفته است؟ چگونه؟
- در این پژوهش با توجه به اطلاعات موجود در زندگینامه و آثار امرسن و با استناد به اظهارنظرهای مستقیمی که امرسن درباره شعر فارسی به‌ویژه شعر حافظ ارائه کرده است، به واکاوی عناصر مهم مقاله «درباره شعر فارسی» خواهیم پرداخت. این بررسی به روشن کردن حدس و گمان‌های ادبی امرسن پژوهان در زمینه گرایش‌های شرقی امرسن، کمک شایانی خواهد کرد و سهم شعر و ادب فارسی را در آثار امرسن مشخص خواهد کرد.

روش کار: در این مقاله از روش تطبیق فرانسوی بر پایه الگوی پیشنهادی ام.اف.گی یار^۱ استفاده شده است (کتاب گی یار با عنوان *ادبیات تطبیقی*^۲ را علی‌اکبرخان محمدی (۱۳۷۴) از زبان فرانسه به زبان فارسی ترجمه کرده است).

۲. پیشینه آشنایی امرسن با شاعران ایرانی

پیش از امرسن، امریکایی‌ها با ادبیات شرق و شاعران ایرانی از طریق آثاری که در اروپا به چاپ می‌رسید، نشریاتی مانند مجله انجمن شرق‌شناسان انگلستان به نام *دفتر سالانه آسیایی*^۳ و مجله *جنگ آسیایی* به سردبیری سِر ویلیام جونز^(۱) و مجموعه‌های شرقی که با کوشش سِر ویلیام اوزلی^(۲) انتشار می‌یافت، آشنایی پیدا کرده بودند. در نشریات ادواری آمریکایی نیز بحث‌ها و اظهارنظرهایی درباره شاعران ایرانی و ترجمه اشعار شاعرانی چون فردوسی، سعدی و حافظ به چاپ می‌رسید، اما نفوذ و اثرگذاری شعر فارسی و رواج مضمون‌های شعری شاعران ایرانی در ادبیات امریکا، در سایه همت و تلاش امرسن صورت گرفت، زیرا فضای فکری و معنوی شعر فارسی، و به‌ویژه شیوه نگرش و اندیشه‌ای که امرسن در حافظ کشف کرده بود با نگرش تعالی‌گرایانه او همخوانی نزدیکی داشت و به همین دلیل وی به تحقیق و مطالعات وسیع و موشکافانه‌ای در زمینه شعر و ادب فارسی روی آورد؛ به طوری که در نوشته‌هایش «شاعران ایرانی به عنوان یکی از سرچشمه‌های الهام او، جایگاه ویژه‌ای یافتند ... و هیچ خواننده انگلیسی و امریکایی از دوره امرسن به بعد پیش از آشنایی با آثار وی به سراغ ادبیات فارسی نمی‌رفت» (یوحنا، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

علاقه‌مندی امرسن به ادب و اندیشه شرق از دوران دانشجویی‌اش در دانشگاه هاروارد آغاز شده بود، اما شارحان اولیه آثار امرسن، شروع مطالعات وی با گرایش به ادبیات فارسی را در فهرست مطالعات او در سال ۱۸۳۷ دانسته‌اند. از جمله:

وی به طور مرتب کتاب‌هایی درباره مشرق‌زمین مانند *اسرارمانی، زند اوستا* از زرتشت، *سخنان بودا، وداها، قرآن و ویشنوسرانا* و ترجمه اشعاری از شاعران ایرانی در مجله *آسیایی* را مطالعه می‌کرد، ولی نامی از هیچ‌یک از این آثار در نوشته‌های این دوره امرسن به چشم نمی‌خورد (Carpenter, 1930: 12).

1. M.F.Guyard

2. *La Literature Comparee*; 5ed. Paris(1969)

3. asiatic annual register



به هر حال امرسن تا پیش از چهل سالگی با ادبیات فارسی آشنایی چندانی نداشت. «از سال ۱۸۴۱ آثار سعدی و حافظ در فهرست کتاب‌هایی بوده است که امرسن مطالعه می‌کرده، نام‌های حافظ، فردوسی و سعدی در نخستین مجموعه مقالات وی به چشم می‌خورد.» (یوحنان، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

یکی دیگر از امرسن پژوهان در کتاب *خواننده‌های امرسن*، نام شاهنامه فردوسی را در فهرست مطالعات وی در سال ۱۸۴۷ گزارش کرده و با مراجعه به فهرست کتاب‌هایی که امرسن از کتابخانه به امانت گرفته بود، می‌نویسد: «وی دو نسخه از ترجمه‌های شاهنامه را از دو کتابخانه در باستن^۱ در فاصله چهار ماه به امانت گرفته بود (Cameron, 1941: 49). اما نوشته‌های امرسن نشان می‌دهد با اینکه وی جنبه‌های حماسی شاهنامه و قهرمانان آن را تحسین کرده و ترجمه‌های مختلفی از شاهنامه را مورد بررسی قرار داده بود، اما «علاقه چندانی به این اثر ابراز نکرده است» (یوحنان، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

نام سعدی و حافظ بیش از دیگر شاعران ایرانی در آثار امرسن به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد آشنایی وی با سعدی و حافظ باعث شد بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌های تعالی‌گرایانه‌اش را در لباس شعر و در اندیشه این دو شاعر ایرانی بازشناسی کند. حتی توصیف چهره ایده‌آل و آرمانی امرسن از شاعر نیز با خصوصیات این دو شاعر بسیار همخوانی دارد. امرسن در اشارات و تحسین‌هایی که از سعدی به عمل آورده او را شاعری موعظه‌گر توصیف کرده و حکمت عملی، نگاه بشردوستانه او و لحن نشاط بخش حاکم بر فضای شعرش را مورد تحسین قرار داده است؛ چنانکه در دفتر یادداشت‌هایش در مورد سعدی می‌نویسد:

سعدی شاعر دوستی، صلح و صفا و مشیت الهی است. در عین حال بررسی نوشته‌های امرسن نشان می‌دهد، حافظ برجسته‌ترین شاعر ایرانی در نگاه امرسن بوده و بارها از وی نه تنها به خاطر پروازهای خیال شاعرانه‌اش، بلکه به عنوان صاحب فکری آزاداندیش تجلیل کرده است. تحسین‌های وی از سعدی و البته بیش از او از حافظ در کلیه آثار و نوشته‌هایش به چشم می‌خورد اختصاص دادن بیش از نیمی از مقاله «درباره شعر فارسی» به توضیح درباره شعر حافظ گواه روشنی بر این نکته است که وی شعر و اندیشه حافظ را بر سایر شاعران ایرانی ترجیح می‌داده است (همان: ۱۵۳).

1. Boston

۳. پیشینه آشنایی امرسن با حافظ

با توجه به اطلاعات موجود در زندگینامه، دفتر یادداشت‌ها و خاطرات امرسن و با استناد به اشارات مستقیمی که به نام‌های شاعران ایرانی داشته، می‌توان پی برد که آشنایی او با حافظ در دهه چهارم زندگی‌اش صورت گرفته است. عده‌ای از امرسن پژوهان تصریح کرده‌اند: «به نظر می‌رسد از همان ابتدای آشنایی با اشعار حافظ، امرسن متوجه ذهن خلاق و منحصر به فرد این شاعر ایرانی شده بود.» (Ekhtiar, 1979: 24; Almansour, 2005: 41)

اندکی تأمل در نوشته‌های امرسن، حقیقت این امر را ثابت می‌کند. اولین بار نام حافظ در مقاله «تاریخ» آمده است^(۳). امرسن در این مقاله که بعدها در *مجموعه مقالات دوره اول*^۱ چاپ شد، هنگام بحث درباره شکل‌گیری مفهوم تاریخ توسط بزرگان ادب جهان چنین می‌گوید: «آنان، یکی پس از دیگری، بر پایه تجارب شخصی خود، با استفاده از ذهن و قلم خویش، تعبیر خود را از حقیقت ارائه داده‌اند، مانند ایزوپ، هومر، حافظ، اریستو، چاسر و اسکات» (Emerson, 1903-4, II: 30). این جمله درواقع جایگاه والای حافظ را در نگاه امرسن نشان می‌دهد، وی نام حافظ را کنار بنیانگذاران شعر و ادب در جهان مانند ایزوپ^(۴) و هومر در یونان،^(۵) اریستو در ایتالیا،^(۶) چاسر^(۷) و اسکات^(۸) در انگلستان آورده است. یادداشت‌ها و اشارات بعدی امرسن نشان می‌دهد:

در سال ۱۸۴۱ نام حافظ به طور جسته و گریخته در یادداشت‌های امرسن دیده می‌شود، اما در سال ۱۸۴۵ این نوشته‌ها نظم بیشتری یافته است... در همین سال امرسن در جستارهای خود در ادب فارسی، به مطالعه دوجلد کتاب از ترجمه‌های جوزف فن هامر پرداخته است (یوحنا، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

جوزف فن هامر پورگشتال^۲ شرق‌شناس اتریشی با ترجمه *دیوان حافظ* (۱۸۱۳) و ترجمه کتاب دیگری با عنوان *تاریخ فن سخنوری فارسی* (۱۸۱۸) به زبان آلمانی، درواقع سرچشمه آشنایی عمیق‌تری را با شعر و ادب فارسی برای امرسن فراهم کرد. به همین دلیل از سال ۱۸۴۶ به بعد تأثیر شاعران ایرانی، به‌ویژه حافظ، بر آثار امرسن بیش‌تر دیده می‌شود؛ چنانکه وی پس از مطالعات بیش‌تر تصمیم گرفت *ساقی‌نامه* حافظ را به انگلیسی ترجمه کند. دو شعر با عنوان «حافظ یک» و «حافظ دو» ترجمه‌های امرسن از *ساقی‌نامه* حافظ هستند. وی در همین سال‌ها برای معرفی حافظ به هموطنانش، چند شعر دیگر از حافظ نیز ترجمه کرد که در نشریه *ناقوس*

1. essays, 1st series (1841), "history"

2. Joseph von Hammer Purgstall (1774-1856)

آزادی^۱ منتشر شد و بعدها در جلد نهم مجموعه آثارش، زیرعنوان ترجمه‌ها به چاپ رسید. در میان اشعار امرسن دو شعر با عنوان «الله شراب»^۲ به چشم می‌خورد که یکی نیمه‌تمام مانده و دیگری در سال ۱۸۴۶ با همین عنوان منتشر شد. این شعر دریافت عارفانه امرسن را از شراب نشاط‌بخش و باده عرفانی حافظ، به خوبی نشان می‌دهد. امرسن بین سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۶۰، علاوه بر مطالعات وسیع در زمینه فرهنگ و ادب شرق و استفاده از نقل‌قول‌هایی از شاعران ایرانی مثل حافظ و سعدی در مقالاتش، شروع به سرودن اشعاری با رنگ و بوی شرقی کرد. در این دوران دنیای شاعرانه امرسن چنان با اشعار حافظ درآمیخته بود که سروده‌هایش، غزل‌های حافظ را تداعی می‌کرد. درواقع اشعار امرسن چنان رنگ و بوی حافظانه گرفته بود که دوستان و آشنایانش هنگام خواندن شعرهایی که او سروده بود، تصور می‌کردند با ترجمه دیگری از غزل‌های حافظ روبه‌رو شده‌اند؛ برای نمونه، در جلد نهم مجموعه آثار امرسن، در «یادداشت‌های»^۳ مربوط به اشعار آمده است:

وی در نامه‌ای از فیلادلفیا، در ۲۷ جولای ۱۸۴۶ خطاب به الیزابت هور^۴، که او را مثل خواهر خود می‌دانست، نوشته است به تازگی اشعاری سروده و بی‌صبرانه می‌خواهد آن‌ها را به او نشان دهد، به خصوص اشعاری با عنوان «الله شراب» را که به هیچ‌وجه ترجمه اشعار حافظ نیستند (Emerson 1903-4, IX, Notes: 444).

در سال ۱۸۵۸ امرسن مقاله‌ای مفصل با نام «درباره شعر فارسی»^۵ نوشت که در ماهنامه آتلانتیک^۶ به چاپ رسید. گرچه عنوان مقاله درباره شعر فارسی است، اما محتوای اصلی آن بر محور شیوه نگارش و ویژگی‌های هنری اشعار حافظ می‌چرخد و اندکی دقت در محتوای مقاله نشان می‌دهد که ذهن امرسن به قدری با شخصیت اندیشه حافظ درگیر بوده که بیش از دو سوم مقاله را به اظهارنظر درباره شعر حافظ اختصاص داده است. با اینکه امرسن زبان فارسی نمی‌دانست و هیچگاه به ایران سفر نکرده بود، از طریق مطالعات گسترده‌اش در زمینه فرهنگ و ادب شرق، با اسطوره‌ها، مضمون‌ها، تصویرهای شعر فارسی، عرفان و ادبیات صوفیانه آشنایی قابل‌توجهی پیدا کرده بود. مقاله «درباره شعر فارسی» برای امرسن فرصت

1. the liberty bell

2. "bacchus" (1946)

3. "notes" on poems

4. Elizabeth Hoar

5. "on persian poetry" (1858)

6. atlantic monthly

مناسبتی به وجود آورد تا دانش خود را درباره شعر فارسی جمع‌بندی کند و در اختیار آن دسته از هموطنانش قرار دهد که به ادب شرق علاقه‌مند بودند.

دفتر یادداشت‌های روزانه و خاطرات امرسن نشان می‌دهد وی در شش سال آخر عمرش به دلیل مشکلات جسمی، قدرت پاسخ دادن به نامه‌هایش را نداشته و هیچ‌گونه یادداشتی به صفحات دفترش نیفزوده است، اما به نظر می‌رسد حافظ یکی از همدمان خلوت و تنهایی‌های او بوده است؛ چنان‌که اختیار می‌نویسد:

از سال ۱۸۶۴ تا پایان زندگی‌اش، امرسن همواره با فلسفه هندی، نوافلاطونی، عرفان شرقی و شعر فارسی دمخور بود و تا اواخر عمرش، حافظ شاعر محبوب او باقی ماند. وی فضای نشاطبخش شعر حافظ را در آخرین مدخل‌های دفتر یادداشت‌های روزانه و خاطراتش ستوده است، چنان‌که مجموعه مقالات او با عنوان «خلوت و اجتماع»^۱، «نامه‌ها و اهداف اجتماعی»^۲ و «نامه‌ها و اطلاعات زندگی‌نامه‌ای»^۳ نمایانگر این مطلب هستند (Ekhtiar, 1976: 41).

۴. نگاهی به مقاله «درباره شعر فارسی»

امرسن در مقاله «درباره شعر فارسی» سرچشمه شناخت خود را از شاعران ایرانی و از آن میان حافظ معرفی می‌کند. وی در ابتدای مقاله از هامر پورگشتال، شرق‌شناس اتریشی، نام برده و دانش خود را درباره ایرانیان مدیون تألیفات او می‌داند. البته زمانی که مقاله منتشر شد دو سال از مرگ هامر می‌گذشت.^(۹) آنچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، امرسن غیر از ترجمه دیوان حافظ، کتاب دیگری از تألیفات این شرق‌شناس بزرگ با نام *تاریخ فن سخنوری فارسی* در اختیار داشت^(۱۰). که در آن، گزیده‌ای از اشعار دویست تن از شاعران فارسی - براساس تذکره الشعراء به قلم دولتشاه - را به همراه معرفی کوتاهی از آنان به زبان آلمانی ترجمه کرده و از آن میان فردوسی، انوری، نظامی، جلال‌الدین، سعدی، حافظ و جامی را به عنوان هفت استاد سخن فارسی معرفی کرده بود^(۱۱). امرسن نیز در این مقاله، به تقلید از هامر از این هفت استاد سخن فارسی نام می‌برد و علاوه بر آن ترجمه اشعاری از عطار و خیام را که تا آن زمان هنوز در میان انگلیسی‌زبان‌ها شناخته شده نبودند، ارائه داده و پیش‌بینی می‌کند که این دو شاعر «نیز

1. society and solitude

2. letters and social aims

3. letters and biographical sketches



به زودی جایگاه خود را نزد ادیبان غربی پیدا خواهند کرد» (Emerson, 1903-4, VIII:237). طولی نکشید که این پیش‌بینی او که از قریحه شاعرانه‌اش سرچشمه گرفته بود، محقق شد. لحن تحسین‌آمیز امرسن نسبت به شاعران ایرانی از ابتدای مقاله به چشم می‌خورد. او معتقد است فشرده و عصاره همه موضوعاتی که دیگران برای بیانش نیازمند نوشتن کتاب‌های متعدد هستند، در شعر شاعران ایرانی موجود است و مطالعه دیوان شاعران ایرانی مانند عدسی‌های یک تلسکوپ قوی، عمق دید و بصیرت انسان را تقویت می‌کند.

امرسن ساختار اندیشه شرقی را این‌گونه توصیف می‌کند:

مذهب و شعر اساس تمدن آن‌ها است. مذهب به آن‌ها سرنوشتی تغییرناپذیر و محتوم را آموزش می‌دهد. مذهب در زندگی هرکس فقط دو روز را متمایز می‌کند، روز تولد او و روز رستاخیز. شجاعت و تسلیم محض در برابر آنچه برای او مقدر شده است ایمان وی را تبیین می‌کند (Emerson, 1903-4, VIII: 238-9).

سپس برای توضیح جایگاه شعر در زندگی شرقی، بخشی از نوشته‌های آستن هنری لیارد^۱، مورخ و باستان‌شناس انگلیسی را نقل می‌کند. این مورخ انگلیسی در کتابی به نام *کشفیات از خرابه‌های نینوا و بابل* (۱۸۵۳)^۲ شرح مفصلی از زندگی و فرهنگ مشرق‌زمین ارائه داده و ریشه اصلی علاقه‌مندی شرقی‌ها به شعر را برگزاری مجالس بدیهه‌خوانی و بزم‌های سنتی شرقی می‌داند. طبق باور او یک فرد شرقی از کودکی با تأثیر شورانگیز شعر آشنا شده و زندگی و احساساتش چنان با شعر عجین می‌شود که در نظرش «یک دوبیتی همچون یک شیشه شراب و شاخه‌ای گل به مثابه نوشیدن یک جرعه از آن است و در عین حال فاقد تأثیرات منفی آن» (همان: ۲۴۰).

امرسن هنگام معرفی ویژگی‌های اقوام شرقی، حساب هندی‌ها را از اعراب و ایرانیان جدا می‌کند:

در بحث حاضر، نبوغ و ذوق هندی‌ها را که بیش از سایر ملتها اصالت شرقی دارند و در زمینه اخلاق هیچ ملتی به پای آن‌ها نمی‌رسد، از دایره بحث حذف خواهیم کرد و در جای دیگر به آن خواهیم پرداخت (همان: ۲۴۰).

شاید از نظر او نقطه مشترک در پیوند اعراب و ایرانیان، پابندی آنان به فرهنگ اسلامی بوده است. روشن است که مراد امرسن از شرق در این مقاله، ایران و بخش‌هایی از

1. Austen Henry Layard (1817-1894)

2. *discoveries among the ruins of Nineveh and Babylon* (1853)

سرزمین‌های عربی است. در اشاره به سلیمان می‌نویسد: «شخصیت اصلی در تلمیحات شعر مشرق زمین سلیمان است.» (همان: ۲۴۱). امرسن پس از تأکید بر اهمیت شعر و لذت آن در میان اعراب و ایرانیان، به توصیف اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تصویرهای رایج در شعر فارسی می‌پردازد و اشارات او نشان می‌دهد، وی علاوه بر اسطوره‌های ایران باستان مانند جمشید، افراسیاب و سیمرغ، با اسطوره‌هایی که ریشه در تاریخ یهود داشته و در ادب فارسی نیز وارد شده‌اند نیز آشنا بوده و به نظر می‌رسد آشنایی او با اسطوره‌هایی مانند ملکه صبا و حضرت سلیمان و اجنه‌های زیر فرمانش و همچنین اسطوره‌ها و افسانه‌های اسلامی مثل خضر، درخت طوبی و آب حیات، و رمان‌های عاشقانه فارسی مثل *خسرو و شیرین*، *لیلی و مجنون* و ... از طریق اشعار شاعران ایرانی صورت گرفته است. «یکی از نمونه‌های حشمت سلیمان (ع) انگشتی اوست که در *قرآن مجید* و *کتاب مقدس* به آن اشاره نشده، ولی در افسانه‌های مربوط به سلیمان در ادب فارسی وارد شده است.» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۳۲۲).

نمونه‌ای شبیه به تصویری که امرسن از سلیمان و داستان گمشده انگشتی داده، در *دیوان حافظ* نیز آمده است:

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد
و یا در این بیت:
گرانگشت سلیمانی نباشد چه خاصیت دهد نقش نگینی

۵. شناخت امرسن از ساختار شعر فارسی

امرسن بحث مربوط به شاعران ایرانی را با اشاره به اسطوره‌ها و روایت‌های قهرمانان شاهنامه آغاز می‌کند. او فردوسی را «هومر ایران» می‌نامد و ضمن اینکه برخی روایت‌های حماسی و اسطوره‌های شعر فارسی را به اختصار بازگو می‌کند، بر علاقه ایرانیان به قطعه‌های حکمت‌آموز، شعرهای اخلاقی و آیین زندگی که با استفاده از صورخیال زنده بیان شده‌اند، تأکید می‌کند و به مقایسه شعر فارسی و انگلیسی در این باب می‌پردازد. وی در این بخش از مقاله‌اش نقد دقیقی بر فقدان ساختار در شعر فارسی و عربی ارائه می‌دهد؛ به استقلال بیت در شعر فارسی اشاره می‌کند:

ایرانی‌ها دارای اشعار حماسی و روایت‌های فراوانی هستند ولی بیشتر به اشعار کوتاه و

قطعه‌های حکمت‌آموز علاقه دارند. شعرهای اخلاقی و آئین زندگی با استفاده از صور خیال زنده بیان شده‌اند مخصوصاً در صور بصری و آن هم در یک بند^۱، چنین ساختاری همیشه در شعر مشرق زمین مرسوم بوده است. و درک آن برای خواننده غربی نیاز به دقت نظر دارد. اگر شعر طولانی باشد مجموعه‌ای است از اشعاری که بدون وابستگی به هم، به دنبال هم قرار گرفته اند. ارتباط بین بندها شبیه به ارتباطی است که بین ترجیع بندهای قصیده‌های قدیمی در شعر انگلیسی وجود دارد (همان: ۲۴۴).

۶. آزاداندیشی و بی‌باکی حافظ

امرسن پس از این مقدمه هشت صفحه‌ای درباره فرهنگ شرق، مضامین و ساختار شعر فارسی، سخنش را بر شعر و شخصیت حافظ متمرکز کرده و چنین آغاز می‌کند:

حافظ شاهزاده شاعران فارسی است که ضمن بهره‌مندی از خصوصیات شاعرانی مانند پیندار، آناکرئون، هوراس و برنز، دارای درک عارفانه‌ای است که گاهی نگاه وی را عمیق‌تر از هریک از این شعرا می‌سازد، او همه موضوعات را با بی‌باکی مورد خطاب قرار می‌دهد (همان: ۲۴۵).

همین معرفی مقدماتی نشان می‌دهد آنچه توجه امرسن را در شخصیت حافظ جلب کرده، شیوه نگرش تعالی‌گرا و جسارت و بی‌باکی او بوده است^(۱۶)، این دو ویژگی حافظ با الگوی شاعر ایده‌آل امرسن همخوانی بسیار داشت. با چنین ذهنیتی است که وی حافظ را «شاهزاده شاعران فارسی» نامیده و حتی او را در مقایسه با پایه‌گذاران برجسته شعر در جهان مثل پیندار و هوراس نیز در جایگاه برتری قرار می‌دهد.

امرسن در تأیید صحت اظهارنظرهایش در مورد نگرش و شیوه غزل‌سرایی حافظ، از ابیات غزل‌های او شاهد می‌آورد؛ ابیاتی که از صافی ترجمه‌های آلمانی عبور کرده و با اینکه گاهی شباهتی با هیچ‌یک از ابیات حافظ ندارند، ولی از رنگ و بوی مفاهیم حافظانه برخوردارند؛ مثل: افسوس که تاکنون نفهمیده بودم / که راهنمای من و سرنوشت (اقبال) من یکی بوده است». گاهی نیز ترجمه‌های امرسن از حافظ به زبان انگلیسی با اینکه از تنگنای چند زبان گذر کرده‌اند، یعنی از فارسی به ترکی و از ترکی به آلمانی و از آلمانی به انگلیسی برگردانده شده‌اند، استحکام اندیشه و زیبایی صور خیال اصلی خود را از دست نداده‌اند؛ مانند:

1. stanza

«دنیا عروسی است آراسته / که به ازای مهریه‌اش باید جان را تقدیم کرد» که برگردانی از این بیت از غزل حافظ است.

«خوش‌عروسی است جهان از ره صورت لیکن / هرکه پیوست بدو عمر خودش کاوین داد» (حافظ، ۱۳۸۲: ۸۷).

امرسن در ابیاتی که به حافظ نسبت داده، گاهی دچار اشتباه نیز شده است؛ چنانکه بیت معروف عماره مروزی را به نام حافظ ثبت کرده است:

کاش خود را در غزم پنهان می‌کردم / که از لبان تو وقتی این غزل را می‌خوانی بوسه بگیرم». (در این باره در بخش خطاهای امرسن توضیح بیشتر داده خواهد شد).

۷. ساختار دولایه‌ای شعر حافظ

امرسن در این مقاله، به خلاقیت حافظ در کاربرد زبان رمزی و نمادهایی مانند «میخانه»^۱ و «حرمسرا»^۲ اشاره کرده و از لایه زیرین این مفاهیم که معنایی متفاوت از معنی ظاهری و کلیشه‌ای القا می‌کنند، سخن می‌گوید. او دریافته است چنین مکان‌هایی گرچه ناپسندند، اما در فضای **دیوان حافظ** دارای جایگاهی والا هستند و حضور در این مکان‌ها، راهی به سوی بصیرت و بینشی برتر را برای ساکنان آن‌ها فراهم می‌کند. این تأویل امرسن، به‌ویژه هنگامی که «حرمسرا» و «میخانه» را در مقابل سایر «مکان‌های عبوس» قرار می‌دهد، روشن‌تر می‌شود. البته وی در اشاره‌اش از مکان خاصی یاد نمی‌کند، ولی در باب مقایسه، «مکان‌های عبوس» در مقابل «میخانه» و «حرمسرا» می‌تواند تداعی‌کننده صومعه و خانقاه باشد.

برداشت‌های امرسن از نمادهایی مثل خرابات، حرمسرا، میخانه و ... و دریافت صحیح او از اخلاق و منش برتر ساکنان این مکان‌ها نشان می‌دهد که وی با وجود تفاوت زبانی و فرهنگی، توانایی رمزگشایی نمادها و زبان کنایی اشعار حافظ را داشته و ساختار دولایه‌ای و گفتمان منسجم حاکم بر کل غزلیات او را درک کرده است. در همین راستا او رفتار غیرمعارف نشان دادن و برخلاف قوانین موردتأیید دیگران گام برداشتن حافظ را به عنوان واکنشی تعبیری می‌کند که این شاعر ایرانی برای فاش کردن حقایق پنهان زندگی، بروز داده است. امرسن تأکید می‌کند

1. wine shops

2. harems



رفتار غیرمتعارف حافظ با لابلالی‌گری و بی‌قیدی فاصله بسیار دارد. زیر پا گذاشتن قوانین شرعی، منهیات و منکرات (قوانین نهی‌شده) نزد حافظ از نظر امرسن همین‌گونه تفسیر می‌شود: آنچه دیگران در عرف غلط می‌دانند، در نظر حافظ غلط محسوب نمی‌شود، بلکه طبق بینش حافظ یک موضوع نهی‌شده، بیش از آنکه او را از انجام کاری ممانعت کند، به او وسوسه پدیدن از روی مانع را القا می‌کند (همان: ۵۰-۲۴۹).

۸. قانون عشق در شعر حافظ

امرسن افزون بر جنبه‌های آزاداندیشی و خلاقیت حافظ در به‌کارگیری ارزش‌های نمادین، بر قانون عشق در اشعار حافظ نیز تأکید کرده و معتقد است عشق در دنیای حافظ مجوز انجام هر کاری را صادر می‌کند و تعدیل‌کننده تمام مراتب است؛ چنانکه شاه و گدا و مست و هوشیار در نگاه او از یک مرتبه برخوردارند. وی سپس به مضامین جسورانه‌ای که حافظ خطاب به ساقی یا محبوب خود سروده و در آن بهشت را به حله خانه و الله را به داماد تشبیه کرده، اشاره می‌کند و آن را قابل تطبیق با منظومه *غزل‌های سلیمان* در ادبیات انگلیسی می‌داند. گفتنی است مجموعه غزل‌های سلیمان به معشوقه‌اش، گفتمان عاشقانه‌ای دارد که بر هر دو جنبه عشق زمینی و آسمانی قابل انطباق است. این مقایسه امرسن نشان می‌دهد که وی بافت معنایی درهم‌تنیده و ارتباط درونی عناصر غزل‌های حافظ را درک کرده؛ چنانکه می‌گوید:

ما نباید روی عنکبوت در شیشه شکر بپاشیم^(۱۷) یا به غزل‌های سلیمان پیرایه قداستی عارفانه ببندیم و همچنین ما نباید از اشعار عاشقانه حافظ برداشت‌های تحریک‌آمیز و شهوات‌انگیز کنیم و... عشق یا شراب حافظ با لابلالی‌گری همراه نیست... [او] شیفته بازی رندانه با مفاهیم و عاشق شور غزل است. بنابراین اگر او را به اشتباه شاعری لذت‌طلب و علاقه‌مند به عیاشی ببنداریم، به خطا رفته‌ایم (همان: ۲۵۰).

این‌گونه توضیحات و اظهارنظرهای صریح امرسن نشان می‌دهد که او علاوه بر دریافت ساختار و هماهنگی معنایی اجزا و عناصر شعر حافظ، بر لحن عارفانه و مضامین رایج در شعر عرفانی فارسی نیز آگاهی کافی داشته است. توضیح او درباره اشعار جسورانه حافظ ثابت می‌کند که وی با این قالب شعر عرفانی فارسی که در آن عاشق برای بازگو کردن دیدار با معشوق آزلی و عشق‌بازی پنهان در خلوت‌گاه راز و پوشیده نگه‌داشتن این راز از چشم اغیار و نامحرمان (زه‌دروشان و ریاکاران) آشنایی داشته و از قانون عشقی که طبق آن عارف خود را

آنقدر به خدا نزدیک می‌بیند که برای بیان حال خود گفتمانی گستاخانه به کار می‌برد آگاه بوده است^(۱۸)، زیرا در معرفی حافظ به خوانندگان انگلیسی‌زبان یادآوری می‌کند که در بررسی اشعار عاشقانه حافظ باید با دقت و احتیاط عمل کنند:

دامنه شور و احساس او [حافظ] عشق آسمانی و زمینی را با هم دربر می‌گیرد و حتی از مرزهای اخلاقی نیز می‌گذرد و جلوه‌ای کفرآمیز پیدا می‌کند. این درآمیختگی عالم جسم و روح و اوج‌گیری پرواز خیال تا مرزهای ممنوعه شعری، از شیوه‌های مرسوم در شعر حافظ است ... حافظ برای بیان اشتیاق و اثبات عشق خود به یار و معشوقش، هیچ ممانعت مذهبی یا سنت متعارفی را آنقدرها مقدس یا دور از ذهن تلقی نمی‌کند (Emerson, 1903-4, VIII:260).

موشکافی دقیق امرسن از مفهوم اشعار عاشقانه حافظ در توضیحات بعدی وی بیش‌تر آشکار می‌شود و نشان می‌دهد او با فن بیان حافظ به‌خوبی آشنا است و می‌داند معنی بعضی از اشعار او به گفتمان ساده و روزمره مربوط می‌شود. به همین دلیل ضمن اینکه از توجه حافظ به احساسات و علایق جسمانی صحبت می‌کند، از جنبه دیگر شعر او نیز که زمینه مذهبی دارد غافل نمی‌ماند و در صفحات بعدی یادآور می‌شود که عشق در شعر حافظ گاهی نیز با رنگ و بوی مذهبی همراه می‌شود و برای اثبات عقیده‌اش نمونه‌هایی ارائه می‌کند؛ مانند «آیا تو نظرکرده خدایی/ که عشق و رحمتش را به تو ارزانی داشته/ تو نزد خدا چه والا مقامی/ ای نیکوترین آفریده خدا» (همان: ۲۶۳).

او همچنین توضیح می‌دهد که عشق در شعر حافظ گاهی با لحنی بغض‌آلود و حاکی از رانده شدن^۱ و «طرد شدن» ارائه شده است:

«می‌دانم که کوی عشق پریم و بلاست/ و هیچ مسافری به سلامت از آن نگذشته است/ اما مرا، خیال بوی زلف تو زنده می‌دارد» (همان: ۲۶۲).

۹. تخلص، راهی برای دفاع از حق مؤلف^۲

امرسن به عنوان یک شاعر به «تخلص» نگاه تازه‌ای می‌افکند. وی سخت شیفته ابیاتی شده است که حافظ در آن‌ها تخلص خود را آورده و گاهی هنر خویش را ستوده است؛ مانند: «قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند» و یا «کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب/ تا

1. "passionate abandonment"

2. mode of establishing copyright



سر زلف عروسان سخن شانه زدند». او می‌نویسد:

استفاده از تخلص برای حافظ کار ساده‌ای است، به او فرصت می‌دهد تا به نحوی زیبا و گاهی اوقات شوخ‌طبعانه و گاهی نیز با ظرافتی هنری نام خود را در آخر شعرش بیاورد، برای مثال می‌گوید: «فرشتگان آسمان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند»^(۱۹). (همان: ۲۵۳). «ماهیان دریا از روی میل و اشتیاق مرواریدهای خود را بیرون می‌ریزند، در آن هنگام که کشتی حافظ بر روی دریا حرکت می‌کند.»^(۲۰) (همان)

امرسن استفاده از تخلص را نوعی دفاع از حق مؤلف می‌داند و معتقد است ذکر نام شاعر و سازگار کردن آن با موضوع شعر، کار ساده‌ای نیست و سپس موارد معدودی از تخلص در شعر انگلیسی را نشان می‌دهد؛ مانند شعر بن جانسن^۱ روی سنگ قبر پسرش، شعر چاسر^۲ در تحسین شعر خودش در «خانه شهرت» و یا شعری که کولی^۳ برای سنگ قبر خودش سروده است. او افزودن نام شاعر در خطوط پایانی شعر و متناسب بودن آن با موضوع شعر را، همچون آزمونی می‌داند که مهارت هنری شاعر را به اثبات می‌رساند.

۱۰. مخاطبان شعر حافظ

امرسن در ادامه بحث خود، به جنبه مردمی بودن شعر حافظ و مخاطبان او اشاره دارد؛ مخاطبان او از یک طرف شترسواران و کاروان‌سالارانی هستند که هنگام عبور از بیابان‌ها اشعار حافظ را زمزمه می‌کنند و از طرف دیگر ایرانی‌های فرهیخته و بافرهنگ هستند که اشعار او را از حفظ می‌خوانند. او معتقد است: «شترسواران و کاروان‌سالاران هنگام عبور از بیابان‌ها اشعار حافظ را به آواز می‌خوانند البته بیش‌تر به خاطر اعتدال، طرب‌انگیزی و لحن آن، نه به دلیل اندیشه نهفته در آن» (همان: ۲۵۵). به احتمال زیاد امرسن نمی‌داندست که موسیقی شعر حافظ تفاوت چندانی با دیگر شعرهای فارسی ندارد، وگرنه چنین قضاوتی نمی‌کرد، زیرا مقبولیت شعر حافظ در میان عارف و عامی به دلیل وزن و آهنگ آن نیست، بلکه به دلیل تناسب دقیق آن با روح فرهنگ ایرانی و مسائل جاری در زندگی مردم، مانند «دم را غنیمت شمردن»، «ریا و تظاهر اجتماعی»، «شادی‌خواهی» و غیره است. به قول خرمشاهی **دیوان حافظ** پر از

1. Ben Jonson

2. Chaucer in "house of fame"

3. Abraham Cowley

«دل‌نامه، روح‌نامه، آیینۀ جان‌بینی و جهان‌بینی ایرانی» است (خرم‌شاهی، ۱۳۶۶: ۲۵). به هر حال امرسن دریغ می‌خورد که با این همه، خود حافظ توجه زیادی به ارزش والای شعرش نداشت و گردآوری دیوان او سال‌ها پس از وفاتش توسط حافظ‌پژوهان انجام شد.

امرسن سپس برای اثبات نظرات خود دربارهٔ محسنات شعر حافظ ترجمۀ دو نمونه از غزل‌های حافظ را ارائه می‌دهد که یکی دربارهٔ ققنوسی است که روی درخت طوبی آشیانه دارد و سایه‌اش سعادت‌بخش است، با نام فنی‌کس^۱ (دربارهٔ این شعر در بخش خطاهای امرسن توضیح بیشتر خواهد آمد) و دیگری غزل مشهوری با مطلع «بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است/ بیار باده که بنیاد عمر برباد است...» (حافظ، ۱۳۸۲: ۲۹). امرسن معتقد است ایرانی‌های فرهیخته و با فرهنگ به این غزل بسیار علاقه‌مندند (البته دلیل وی بر این ادعا که غزل مذکور را مورد علاقهٔ ایرانیان فرهیخته می‌داند، معلوم نیست).

جنبۀ دیگری که امرسن در نگاه هنرمندانه حافظ کشف کرده و در این مقاله از آن سخن می‌گوید، شیوۀ بیان هنری او در استفاده از تصاویر گل و گیاه و تأثیر شورانگیزی است که بر خواننده باقی می‌گذارد. گل‌های بوستان، درختان صنوبر، سرو، بید و مرغان نشسته بر شاخساران این درختان را حافظ چنان هنرمندانه در کنار هم می‌نشاند که در هر غزلش گویی فهرستی از گل‌ها و گیاهان در کنار هم ردیف شده‌اند. امرسن غزل دیگری از *دیوان* را با مطلع «سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ/ که تا چو بلبل بی‌دل کنم علاج دماغ ...» (همان: ۲۲۸). مثال می‌زند که نمونه‌ای از ظرافت هنری حافظ در چیدمان انواع گل در کنار هم است. در این گلستان، گل سوری، نرگس رعنا، لاله، سوسن و شقایق به زیبایی کنار هم چیده شده‌اند.

آخرین اشارهٔ امرسن دربارهٔ اشعار حافظ مربوط به مضمون دوستی است که اگر دوستی را تجربه نکنی، هیچ رازی را در جهان درک نخواهی کرد و پس از آن ترجمۀ ابیاتی از اشعار ابن‌یمین و جامی را نیز با مضمون دوستی، ارائه کرده است. برای مثال شعری که از جامی نقل می‌کند ناظر بر این مضمون است که دوست آن کسی است که اگر سنگش بزنی یا نیزه به سویش پرتاب کنی، با استفاده از همان نیزه و سنگ‌هایی که به سویش پرتاب‌شده، بنیان محکم‌تری برای دوستی‌اش بنا می‌کند. شبیه به این شعر از جامی در *هفت اورنگ*، «خردنامهٔ اسکندری» است:

1. Phoenix



چو دشمن به دست تو گردد اسیر از او سایه دوستی وامگیر
شه آن دان که رسم کرم زنده کرد صد آزاد را از کرم بنده کرد

(دیوان جامی، ۱۳۶۶: ۹۴۵)

در سه صفحه پایانی این مقاله، امرسن چند شعر تمثیلی از میان اشعار شاعران ایرانی ترجمه کرده است. انتخاب این بخش‌ها علاقه امرسن به گفتمان عرفانی شاعران ایرانی و همسویی این اشعار با اندیشه‌های تعالی‌گرایانه و فلسفه استعلایی او را نشان می‌دهد؛ برای مثال، ترجمه ابیاتی از اشعار نظامی با عنوان «حکایت بلبل و باز» از مخزن الاسرار (حکایت ۵۸) را آورده است که در آن بلبل به باز شکایت می‌کند چرا من با چنین آواز دلکشی، خوراکم چند کرم است و جایگاهم خار است، اما تو روی ساعد پادشاهان می‌نشینی و دل کبک می‌خوری؟ باز به او جواب می‌دهد چون من صد کار انجام می‌دهم و یکی را فاش نمی‌کنم، ولی تو کاری نکرده، هزار بار می‌گویی.

شعر بعدی که امرسن از میان اشعار فارسی انتخاب کرده، «قطعه ۴۸۹» سروده انوری در حکمت موعظه به نام «روح و جسم» که در آن داستان دو دیواری روایت می‌شود که نقاشان چینی روی آن نقاشی کردند، چنانکه روی یک دیوار نقش‌هایی ترسیم کرده‌اند و دیوار روبه‌روی آن را چنان صیقل دادند که نقش دیوار روبه‌رو در آن منعکس شود. نصیحت شاعر در آخر این شعر این است که اگر انسان نمی‌تواند مانند آن دیوار پرنقش و نگار، زیبا باشد، حداقل دلش را آنقدر صیقل دهد که زیبایی را منعکس کند.

شعر سوم ترجمه قطعه ۳۹ از قطعات *دیوان ابن یمین* است درباره اینکه زندگی این دنیا هر قدر هم که بپاید، باز فانی است، پس انسان باید برای آخرت خود منزلی بسازد که خرابی در پی نداشته باشد.

آخرین شعر عرفانی که امرسن انتخاب و ترجمه کرده است. بخش سی‌مرغ در پیشگاه سیمرغ، در *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری است که با بیت:

جان آن مرغان ز تشویر و حیا شد حیای محض و جان شد توتیا

آغاز می‌شود صحنه‌ای که امرسن ترجمه کرده است، عارفانه‌ترین بخش از این شعر است، جایی که مرغان پس از تحمل سختی‌های بسیار، پاک می‌شوند و به مقامی می‌رسند که خود را سیمرغ می‌بینند و خط پایانی قسمت انتخابی امرسن با این بیت تمام می‌شود:

محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسّلام

(عطار، ۱۳۴۸: ۲۳۵).

نگاهی گذرا به مضمون اشعار فارسی که امرسن انتخاب و ترجمه کرده، نشان می‌دهد گزینش و انتخاب وی از میان تمثیل‌ها، حکایات و پند و اندرزهای ادب فارسی صورت گرفته است. چنین انتخابی، در عمل می‌تواند گویای این نکته باشد که امرسن به تفاوت میان غزلیات حافظ با اشعار دیگر شاعران ایرانی پی برده و بر همین اساس است که اشعار او را بر دیگر شاعران ایرانی ترجیح داده است. امرسن با ملاحظه چنین تفاوتی بارها حافظ را از این نظر که شاعری موعظه‌گر و اندرزدهنده نیست، تمجید کرده و نگاه متعالی، نازک خیالی‌های شاعرانه و آزاداندیشی او را مورد تحسین قرار داده است.

۱۱. خطاهای امرسن

۱۱-۱. درآمیختن اسطوره‌های ایرانی و سامی

الف) قارون: در بررسی اظهارنظرهای امرسن درباره شعر فارسی گاهی با اشتباهاتی از سوی وی، مثل درآمیختن اسطوره‌های ایرانی و سامی روبه‌رو می‌شویم؛ برای مثال وی هنگام معرفی *شاهنامه*، قارون را یکی از قهرمانان *شاهنامه* محسوب می‌کند و می‌نویسد:

فردوسی، هومر ایران، در *شاهنامه*، اساطیر و قهرمانی‌های پادشاهان پیشین سرزمین خود را نگاشته است، از جمله از قارون (کریسوس ایران)^(۳۱) نام می‌برد. او اسطوره ثروت بی‌کران است که با تمام گنجینه‌های طلایش در کنار دریایی با نام خودش، نزدیک اهرام مصر به قعر زمین فرو رفت (Emerson, 1903-4, VIII: 242).

برداشت اشتباه امرسن این است که اسطوره قارون و گنج‌های او در *شاهنامه* مطرح نشده، احتمال دارد وی براساس شباهت لفظی، نام قارن، یکی از پهلوانان *شاهنامه* را با قارون، اسطوره توانگری و بی‌نیازی در ادب فارسی، اشتباه گرفته باشد. قارون ثروتمند یهودی در *تورات* «قورح» نامیده شده و در *قرآن* با اسم قارون آمده است. *قرآن مجید* در سوره قصص آیات ۷۶ تا ۸۲ به داستان قارون و گنج بدفرجامش اشاره دارد، اما در *شاهنامه* ردّپایی از این اسطوره سامی به چشم نمی‌خورد. البته در پیشینه شعر فارسی در *ویس و رامین*، سروده فخرالدین اسعد گرگانی (ف ۴۴۶ هجری)، نام قارون به عنوان چهره‌ای که مال و ثروت فراوان



دارد، ذکر شده است؛ مانند «به مال افزون تر از کسری و قارون». همچنین در *دیوان حافظ* نیز به قارون و گنج او که به امر خدا به زیر زمین فرو رفت و محو شد، اشاره شده است؛ مانند ابیات زیر:

گنج قارون که فرو می رود از قهر هنوز

خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است

و در این بیت:

احوال گنج قارون که ایام داد بر باد با غنچه باز گوئید تا زر نهان ندارد

در این مقاله اشاره امرسن به قارون مانند تصویر قارون در *دیوان حافظ*، به ثروت افسانه‌ای او و فرورفتن گنج‌هایش به قعر زمین است.

ب) *سیمرغ*: از عناصر اساطیری دیگر که امرسن در شعر فارسی دیده و با پرندۀ شبیه به او، ققنوس درآمیخته، سیمرغ است. وی در این مقاله چند مورد اشاره به نام سیمرغ دارد؛ برای مثال هنگام معرفی سلیمان به عنوان شخصیت اصلی در تلمیحات شعر مشرق‌زمین، به سیمرغ به عنوان مرغی که سلیمان را همراهی می‌کند اشاره می‌کند و می‌نویسد:

مشاور او سیمرغ بود، سلطان پرندگان، پرندۀ ای دانا که از اول خلقت می‌زیسته و اکنون تنها در قلعه کوه قاف زندگی می‌کند، هیچ انسان زنده‌ای او را ندیده بود. سیمرغ زبان پرندگان را به سلیمان آموخت، به‌گونه‌ای که هرگاه به باغ‌هایش سر می‌زد، از اسراری آگاه می‌شد (همان: ۲۴۱).

جایگاه سیمرغ در *شاهنامه* کوی البرز است، کوه قافی را که امرسن در اشاره به سیمرغ در داستان سلیمان آورده، به احتمال زیاد از تصویر سیمرغ در *منطق‌الطیر* عطار برداشت کرده است^(۳۲). در روایات قرآنی مربوط به سلیمان، مرغی که او را همراهی می‌کند، هدهد است و در تلمیحات مربوط به سلیمان، در ادب فارسی، به هدهد و مرغ سلیمان اشاره شده است. مانند بیت زیر از حافظ:

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است که مژده طرب از گلشن سبا آورد

به هر حال امرسن این تصویرها را درهم ادغام و در یک تصویر جمع کرده است و از سیمرغ با عنوان مرغی افسانه‌ای یاد می‌کند.

۲-۱۱. خطا در انتساب اشعار

الف) انتساب سروده‌های امرسن به حافظ

امرسن در جای دیگری از این مقاله شعری را با عنوان «ققنوس» ترجمه کرده و شکوه و جاودانگی سیمرغ را در تصویر ققنوس بازسازی کرده است. وی «ققنوس» یا «فنیکس» را این‌گونه معرفی می‌کند:

«در این شعر روح به ققنوسی تشبیه شده که بر روی درخت طوبی یا درخت حیات شعله‌ور شده و رشد می‌کند.»^(۳۳) (همان: ۲۶۲).

او سپس ترجمه شعر ققنوس را از حافظ ارائه می‌کند:

My phoenix long ago secured
His nest in the sky- vault's cope;

ققنوس من درگذشته‌های دور
آشیانه خود را بر طاق آسمان بنا کرده

بود.

In the body's cage immured,
He was weary of life's hope.

محبوس در قفس تن،
از امید به زندگی تهی گشته بود

Round and round this heap of
ashes
Now flies the bird a main,
But in that odorous niche of
heaven
Nestles the bird again.

گرداگرد این توده خاکستر
هر لحظه با تمام قوا چرخ می‌زند،
و در جایگاه معطر ملکوتیش
دوباره آشیانه را بنا می‌سازد.

Once flies he upward, he will
perch
On Tuba's golden bough;
His home is on that fruited arch
Which cools the blest below.

اگر به سوی بالا پر بکشد
بر شاخسار زرین طوبی لانه می‌کند.
باغ بهشت مأوی اوست
باغی که سعادتمندان روی زمین از
آن متنعم می‌شوند.



If over this world of ours
His wings my phoenix spread,
How gracious falls on land and sea
The soul-refreshing shade!

اگر ققنوس من
بر این جهان خاکی بال بگشاید
سایه فیض بخش او
چه سعادت نصیب بر و بحر خواهد کرد.

Either world inhabits he,
Sees oft below him planets roll;

او در هر دو جهان مسکن دارد
گاهی چرخش سیارات را زیر بال
خویش می بیند.

His body is all of air compact,
Of Allah's love his soul"
(Emerson 1903-4, VIII: 262)

تنش پر از هوای متراکم
و جانش از عشق به الله سرشار است.

گرچه امرسن ادعا می کند این شعر یکی از غزل های حافظ است ساختار آن نشان می دهد که این گونه نیست. این شعر بیش از آنکه ترجمه ای از غزل حافظ باشد، شعری است که امرسن با الهام از گفتمان شاعرانه حافظ سروده است. وحدت ارگانیک موجود در این شعر که در آن شاعر یک موضوع واحد را در بندهای مختلف عنوان کرده و ساختار بندها، قافیه ها و شیوه بیان مطلب که عبارت اند از ارائه یک موضوع واحد در پنج بند و بیست سطر، هیچ شباهتی با ساختار شناخته شده غزل های حافظ ندارد.

اگر از ساختار ظاهری شعر بگذریم، شعر نمادین ققنوس چگونگی دریافت امرسن را از مفاهیم زیرساختی اشعار حافظ، به خوبی نمایان می کند؛ به عبارت دیگر وی معنای نهفته در عمق «نماد مرغ» را از شعر حافظ برداشت کرده و با گره زدن روایات مشترک در اساطیر غرب و شرق درباره مرغی افسانه ای (که خود را در آتش می افکند، خاکستر می شود و از خاکسترش یکی مانند قبلی متولد می شود)، تصویری از ققنوس را ترسیم می کند^(۲۴).

کارکرد هنری و نمادین تصویر مرغی که امرسن در این شعر ترسیم کرده، با درآمیختن حداقل چهار مرغ در *دیوان حافظ* همخوانی دارد؛ «مرغ باغ ملکوت»، «همای سعادت»، «ققنوس» و «عنقا». با نگاه به توصیفات امرسن از ققنوس در بند اول این شعر، مثل مرغی که بالای «گنبد آسمان» آشیانه دارد، «محبوس در قفس تن» و «خسته درمانده»، در می یابیم که این تصویرها

به «مرغ باغ ملکوت» حافظ در ابیات زیر شباهت دارند:

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته اند بهر تنم

و همچنین این تصویر «من آن مرغم که هر شام و سحرگاه / زبانگ عرش می آید صفیرم». توصیفات امرسن در بند چهارم از تصویر شعر ققنوس (اگر بر این جهان خاکی بال بگشاید / سایه فیض بخش او / چه سعادت نصیب برّ و بحر خواهد کرد)، با پرندۀ اسطوره‌ای دیگری به نام «هما» - که اگر سایه‌اش بر سر کسی افتد سعادت به او روی می‌آورد- همخوانی دارد. تصویر هما، بارها در *دیوان حافظ* تکرار شده است؛ مانند این بیت:

همای اوج سعادت به دام ما افتد / اگر ترا گذری بر مقام ما افتد

و این بیت:

جلوه‌گاه طایر اقبال گردد هر کجا / سایه اندازد همای چتر گریون سای تو

همچنین در میان تصاویر مختلف مرغ در *دیوان حافظ*، نام سیمرغ نیز چند بار تکرار شده است. تصویر سیمرغ در *دیوان حافظ* بیش‌تر به دست‌نیافتنی بودن این مرغ، بی‌مکان و بی‌نشان بودن و آشیانه بر جایی بلند داشتن او دلالت دارد؛ برای نمونه در *دیوان حافظ* در قصیده‌ای در مدح شاه منصور آمده است:

بال و پری ندارم این طرفه‌تر که نیست / غیر از هوای منزل سیمرغ در سرم

حافظ با همین تعبیر، گاهی واژه عنقا را نیز به کار برده است که مترادف با حقیقتی برتر و دست‌نیافتنی‌تر است، مانند:

صبا به خوش خبری همد سلیمان است / که مژده طرب از گلشن سبا آورد

برو این دام بر مرغی دگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه

این تصاویر شبیه به تصویر جایگاه پرندۀ ای است که امرسن توصیف می‌کند: «جایگاه معطر ملکوتی»، «اگر به سوی بالا پر می‌کشید/ جایگاه بلندش شاخه‌های طلایی درخت طوبی بود» یا «چرخش سیارات را زیر بال و پر خویش می‌بیند».

اینکه امرسن این شعر را یکی از غزل‌های حافظ به‌شمار می‌آورد، نشان می‌دهد که دریافت امرسن از غزلیات حافظ با پیش‌دانسته‌های وی همراه شده و به خلق معنایی جدید انجامیده است. وی معانی نهفته در غزل حافظ را تا اعماق شعر آن دنبال کرده و با استفاده از ذخیره اطلاعات شرقی خود، روایت‌های مشترک موجود در ادب شرق و غرب را به هم پیوند زده و با

جمع‌بندی ابعاد مختلف آن در تصویر فنی‌کس یا سیم‌رغ این تصویر را به گونه‌ای به کار گرفته است که هم تداعی‌کننده «مرغ نمادین» غزل‌های حافظ باشد و هم القاکننده ذهنیتی غربی از پرنده‌ای افسانه‌ای و سپس آن را به گونه‌ای ارائه کرده است که با بافت جامعه خودش سازگاری داشته باشد.

گرچه انتساب این‌گونه اشعار وی به حافظ خطا است، اما اگر از منظر مطالعات تطبیقی نگاه کنیم، این شعر نمونه‌ای از خلاقیت‌های شاعرانه امرسن در برداشت از اشعار حافظ است. درواقع همین‌گونه نوآوری‌های امرسن بود که توجه و علاقه مخاطبان آمریکایی وی را نسبت به شعر فارسی و شاعران ایرانی جلب کرد و فضای فکری و معنوی جدید را برای نفوذ و گسترش ادبیات فارسی در آمریکا فراهم کرد.

ب) خطا در انتساب اشعار دیگران به حافظ

در بخش خطا در انتساب اشعار، نمونه دیگر قابل‌ذکر است. امرسن پس از ذکر ابیاتی چند از غزل‌های حافظ بیت: «کاش خود را در غزل پنهان می‌کردم / که از لبان تو وقتی این غزل را می‌خوانی بوسه بگیرم» را به حافظ منتسب می‌کند، اما این بیت از حافظ نیست، از عمّاره مروزی است که در «باب دوم» / سرار/التوحید این گونه نقل شده است: «یک روز قوال پیش شیخ ما قدس‌الله روح‌العزیز این بیت می‌خواند، «اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن / تا بر دو لب بوسه دهم چو نش بخوانی» شیخ از قوال پرسید که این بیت کراست؟ گفت، عمّاره گفته است. شیخ برخاست و با جماعت صوفیان به زیارت خاک عمّاره شد» (محمدبن منور، ۱۳۶۶: ۲۶۷).

احتمال می‌رود در منابعی که هامر به آلمانی ترجمه کرده، چنین خطایی وجود داشته است یا نسخه‌هایی که در دست داشته از اعتبار چندانی برخوردار نبودند. به هر حال گرچه امرسن در برداشت از شعر حافظ دچار خطاهایی شده است، ولی این موضوع از اهمیت کار او نمی‌کاهد، آنچه امرسن حدود صد و شصت سال پیش مطرح کرده است، با نظرات محققان ایرانی و منتقدان ادبی معاصر مطابقت دارد و در روشن کردن نکات مبهم شعر خواجه شیراز کمک قابل‌توجهی می‌کند.

۱۲. نتیجه‌گیری

بررسی آثار و اندیشه‌های امرسن نشان می‌دهد ذوق و قریحه شاعرانه‌اش توجه وی را به

شاعران ایرانی جلب کرده و همخوانی بینش عارفانه آنان با نگرش تعالی‌گرایانه وی اشتیاق او را نسبت به مطالعه شعر فارسی تقویت کرده است. مقاله «درباره شعر فارسی» سرچشمه‌های شناخت امرسن از شعر فارسی و برداشت‌های او درباره شاعران ایرانی را آشکار می‌کند. در این مقاله توجه و علاقه امرسن نسبت به حافظ، از بین شاعران ایرانی واضح است.

در بررسی برداشت‌های امرسن از شعر فارسی، مقاله «درباره شعر فارسی» اهمیت فراوانی دارد. این مقاله روشن‌ترین سندی است که تأثیر شاعران ایرانی و بیش از همه تأثیر حافظ را در بنیاد فلسفه استعلایی آمریکا نمایان می‌کند. آزاداندیشی، ادراک زیباشناسانه از هستی، عشق متعالی و نمادگرایی عناصری هستند که امرسن در اشعار حافظ کشف کرده و مفاهیم آن را با بنیان‌های تعالی‌گرای ذهنیت خود همسو یافته است.

واکاوی مقاله «درباره شعر فارسی» نشان می‌دهد با وجود تفاوت زبانی و فرهنگی موجود در بینش شرقی حافظ و نگرش غربی امرسن، وی در مواجهه با اشعار حافظ، پیچیدگی‌های معانی، تلمیح، ایهام، نمادپردازی و سایر صنعت‌های شعری موجود در اشعار حافظ را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای درک کرده و به بسیاری از معانی نامحسوس شعر او دست یافته است. توضیحات، ترجمه‌ها و گاهی اقتباس آزاد امرسن از مضامین شاعران ایرانی، به ویژه حافظ، در این مقاله شاهدان گویای این ادعا هستند.

همچنین حجم بالای اظهارنظرهای امرسن در مقاله‌ای که عنوان آن «درباره شعر فارسی» است، ولی موضوع آن به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای بر محور شخصیت و اندیشه حافظ دور می‌زند، جایگاه حافظ را به عنوان شاخص‌ترین شاعر ایرانی، در نگاه امرسن، نشان می‌دهد و تأثیر جهت‌بخش حافظ را بر روح و ذهن امرسن نمایان می‌سازد.

۱۳. پی‌نوشت‌ها

۱. Sir William Jones (1746-1794): شرق‌شناس انگلیسی که برای معرفی زبان فرهنگ فارسی کتاب‌ها و نشریات زیادی در زمینه زبان‌شناسی و شعر و ادبیات فارسی منتشر کرد، به طوری که به او لقب «جونز ایرانی» داده بودند. افزون بر کتاب *دستور زبان فارسی* (۱۷۷۱) و ترجمه‌های مختلف از شعر شاعران ایرانی، اولین فرهنگ فارسی به



انگلیسی را نیز با حمایت کمپانی هند شرقی طرح‌ریزی کرد و بعدها دستیارش این طرح را به اجرا درآورد (یوحنان، ۱۳۸۵: ۴۱).

۲. Sir William Ouseley^۱: زبان فارسی را در هلند فرا گرفت و زندگی خود را وقف مطالعات شرقی کرد. از جمله کارهای او نشریه *مجموعه‌های شرقی*^۲ و *گزیده‌هایی از ادب فارسی* است (همان: ۳۵).

۳. ایزوپ^۳: نویسنده حکایات حیوانات، قرن ششم قبل از میلاد؛ در مورد زندگی او اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما حکایاتش قرن‌های متمادی سینه‌به‌سینه نقل شده است. (اطلاعات مربوط به زندگی‌نامه اشخاص در این مدخل و در بقیه موارد در این مقاله از کتاب ذیل گرفته شده است:

Clavin S, Brown. (1956). *World Literature*. New York: Dryden Press, Inc. (Brown, 1956: 13).

۴. هومر، پدر ادبیات یونان که به طور تقریبی در سال ۸۵۰ قبل از میلاد می‌زیست و خالق دو حماسه مشهور یونانی *ایلیاد* و *اودیسه* بود (همان: ۲۲۳).

۵. اریستو^۴: شاعر و نمایشنامه‌نویس دوره رنسانس ایتالیا، شاهکار او شعری با نام «اُرلاند خشمگین» است. (همان: ۲۵)

۶. چاسر^۵: پدر شعر انگلیسی و صاحب کتاب *داستان‌های کانتربری*^۶ است (همان: ۸۶).

۷. اسکات^۷: شاعر و رمان‌نویس انگلیسی و پایه‌گذار رمان تاریخی در ابتدای قرن نوزده است (همان: ۴۰۷).

۸. هامر پورگشتال از سیزده سالگی تحصیلات خود را در مدرسه زبان‌های شرقی در وین در زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آغاز کرد. پس از پایان تحصیلات در بیست سالگی از طرف دولت به عنوان مترجم به دربار عثمانی فرستاده شد. در سال ۱۸۱۰ به سمت کنسول و مستشار سفارت اتریش در پاریس منصوب شد، فرانسوای اول او را به لقب

1. 1769-1842

2. *oriental collection*

3. Aesop

4. ludovico ariosto, 1474-1533

5. orlando furioso

6. Geoffrey Chaucer, 1340-1400

7. Canterbury tales

8. Sir Walter Scott, 1771-1832

بارن^۱ مفتخر ساخت. در ابتدای قرن نوزدهم، ترجمه‌های او گنجینه‌های علمی و ادبی زیادی از سرزمین‌های شرقی را به روی اروپاییان گشود (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۲۲۰).^۲

۹. امرسن در اوایل تابستان همین سال^۳ در مدخلی در یادداشت‌هایش^۴، درباره قدرت نفوذ حافظ می‌نویسد:

او این قدرت را دارد که به پیش پا افتاده‌ترین موضوعات روح ببخشد، اگر به او نکته بی‌اهمیتی را نشان دهی و یا او را در شرایط نامناسبی قرار دهی و همه چیز را از او بگیری، ولی او را در گوشه‌ای از طبیعت، کوی، دخمه، یا نقطه‌ای دورافتاده قرار دهی که از اساس با هنر و فرهنگ و ذوق تناسبی نداشته باشد، حافظ برای آن نقطه حقارت‌آمیز، نور ماه و ستارگان را به ارمغان خواهد آورد و عشق، تجلی زیبایی و هنر را چنان به آن اهدا خواهد

1. Baron

2. ترجمه هامر از *دیوان حافظ* در سال ۱۸۱۳ به پایان رسید، گرچه مترجم در پیشگفتار ترجمه دیوان تأکید کرده است «کارش را از چهارده سال قبل آغاز کرده بود» (هامر، ۱۸۱۳: ۱-۳). وی در طول اقامتش در قسطنطنیه (۱۷۹۹-۱۸۰۶)، دو ترجمه از حافظ به زبان ترکی را مطالعه کرده بود که عبارت‌اند از ترجمه‌های سروری (soruri) و شمعی (schami)، (او شامی به کار برده است) (سعید نفیسی در مقدمه شرح سودی بر حافظ، درباره ترجمه شرح‌های دیوان حافظ به زبان ترکی می‌نویسد: چهار شهر به زبان ترکی نوشته‌اند: شرح شمعی (درگذشته در حدود سال ۱۰۰۰) و شرح مصطفی بن شعبان متخلص به سروری (در گذشته به سال ۹۶۹) و دو شرح مختصر و مفصل از سودی بسنوی (متوفی در حدود سال ۱۰۰۶). تردیدی نیست که شرح سودی مهم‌ترین کتابی است که درباره اشعار حافظ، تاکنون تألیف کرده اند. (شرح سودی، ۱۳۷۲: ۳-۲)). هر دو متعلق به کتابخانه سلطان عبدالحمید در استانبول بوده‌اند. او همچنین تأکید کرده که کتاب شرح و تفسیر سودی را که خود مالک آن بوده نیز در دسترس داشته است (همان: ۵). در کل هامر ۵۷۶ غزل، شش مثنوی، دو قصیده، ۴۴ قطعه، ۷۲ رباعی و یک تخمیس از حافظ را ترجمه کرد (همان: پانویس مقدمه) هامر در پیشگفتار ترجمه خود از *دیوان حافظ*، از ترجمه‌های ویلیام جونز نیز نام می‌برد (تفضلی، ۱۳۷۹: ۱۰۲).

حمید تفضلی پس از بررسی ترجمه‌های هامر به زبان آلمانی، درباره کیفیت ترجمه وی می‌نویسد:

شاخصه مهم این ترجمه‌ها، روش ترجمه اشعار از یک‌سو و کیفیت برجسته ترجمه از سوی دیگر است. هامر بخش‌هایی به شکل توضیح و یادداشت در ترجمه خود ضمیمه کرده است که در آن‌ها با استفاده از تلمیحات و ارجاعات و تطبیق آن‌ها با موضوعات مشابه در ادبیات لاتین و یونانی، کوشیده است دنیای شاعرانه حافظ را برای مخاطبین هم‌عصر خود قابل‌درک و تجربه کند. وی در ارائه ترجمه‌هایش انتقال صورت و محتوای شعر حافظ را در نظر داشته است (تفضلی، ۲۰۰۲: ایرانیکا).

«نخستین اثر او که به‌ویژه با شعر فارسی ارتباط داشت، نمایشنامه‌ای بود به نام «شیرین» (۱۸۰۹) که بر مبنای خسرو و شیرین نظامی نوشته شده بود» (شیمل، ۱۳۸۳: ۹). ترجمه‌های دیگر او از آثار ادبی فارسی، گزیده‌هایی از اشعار فارسی با عنوان *عطر گل‌های سرخ* (۱۸۱۳) و *دانه‌های معطر* (۱۸۳۶) و همچنین ترجمه *گلشن راز* از شبستری است که همراه ترجمه آلمانی این کتاب، متن اصلی فارسی آن نیز ضمیمه شده است.

3. June, 1841

4. the journals



کرد که آن را در خور نقاشی، کنده‌کاری، غزلسرایی و آذین بستن کند، چنانکه از همه‌جا به دیدار آن نقطه بشتابند.^۱

۱۰. در مقدمه این کتاب (1818) *Geschichte der Schoenen Redekuenste Persiens*، هامر دیدگاه خود را درباره ادبیات فارسی این گونه بیان کرده است:
«کل تاریخ ایران را می‌توان در شعر فارسی دید.» (Hammer, 1818: iv).

۱۱. علاوه بر این سه زبان، وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، آلمانی، لهستانی، اسپانیایی، یونانی جدید و لاتینی هم مسلط بود و او بود که نخستین‌بار باب تحقیق و مطالعه در مباحث اسلامی و ادبیات فارسی را در اتریش و آلمان باز کرد (نیک‌بین، ۱۳۸۰: ۱۲۲۲). تألیفات فن هامر در زمینه شرق‌شناسی بسیار عالمانه بود؛ نه تنها از نظر حجم کار، بلکه از نظر موضوع نیز او اولین کسی بود که در بسیاری از زمینه‌های تاریخ و ادبیات فارسی، ترکی و عربی تحقیقات آکادمیک انجام داد. پژوهش‌های هامر معمولاً با موضوعات ادبی و تاریخی سروکار دارند، زیرا از دید او فرهنگ، آموزه‌های اخلاقی و مذهب یک ملت در اشعار شاعران آن‌ها انعکاس یافته است (Iranica: 645). از آثار مشهور ادبی هامر چهار جلد تاریخ شعر ترکی است که شامل گلچینی از ۲۲۰۰ شاعر ترک است. او در تاریخ علوم و ادبیات عرب نیز هفت جلد کتاب در شرح حال ۹۹۱۵ حکیم و شاعر و نویسنده، ادیب و سخنور اسلامی با منتخبی از نظم و نثر هریک از آن‌ها را گردآوری و ترجمه کرد. وی همچنین گلچینی از اشعار فارسی را با عنوان *تاریخ فن سخنوری فارسی* (۱۸۱۸) در ایران به همراه ترجمه بعضی از اشعار شاعران فارسی گردآوری کرده است. لازم به یادآوری است، گرچه هامر در شناساندن ادبیات شرق به اروپا نقش کلیدی داشته است،

در بعضی از موارد ایراداتی هم بر ترجمه‌های او وارد شده است، از قبیل ترجمه‌های نارسا و گاهی غلط و استفاده از مآخذی که چندان اعتباری نداشته اند. یکی از منتقدین جدی او در این زمینه‌ها هاینریش فردریک فن دیز^۲ است (همان).

۱۲. پیندار (۴۳۸-۵۱۸ ق.م) شاعر غزلسرای یونانی که در شرایط بحرانی و در اوج تحولات سیاسی یونان و روم شعر می‌سرود و در شعرش شکوه گذشته و حال را در هم ادغام

1. emerson's journals, VII; 457- 8

2. H.F.von Deiz

- کرده و با درآمیختن آن با درس‌های اخلاقی و مذهبی به همراه زبان شعری زیبا جایگاه خود را در شعر جاودانه کرد (Brown, 1956: 344).
۱۳. آناکرئون (۴۸۸-۵۲۷ ق.م) شاعر غزلسرای یونانی، اشعار او در وصف عشق و شراب و مجلس و بزم است، گرچه از نظر ساختار هنری شعر و استفاده از تخیل ایرادی ندارند، با این حال از عمق چندانی برخوردار نیستند (همان: ۱۷).
۱۴. هوراس (۸-۶۵ ق.م) شاعر رومی بود و ذهن فلسفی داشت و در قصیده‌هایش از کوتاهی عمر و ناپایداری زندگی و از نزدیک‌بودن مرگ به انسان شکایت می‌کند. او انسان را به «دَم را غنیمت شمردن» دعوت می‌کند (همان: ۲۱۴).
۱۵. رابرت برنز (۹۵-۱۷۵۹ م) شاعر اسکاتلندی و نماینده روح شعر اسکاتلندی است. از مضامین اشعارش عشق به طبیعت، بشردوستی، انتقاد از دورویی و ریاکاری و عشق به آزادی را می‌توان نام برد (همان: ۶۴).
۱۶. روی‌هم‌رفته این کتاب تقلیدی از تذکرة‌های قدیم فارسی چون *تذکرة الشعراء* دولتشاه است و اهمیت آن به این دلیل است که وسعت اطلاعات مؤلف را در گزینش و ترجمه صدها قطعه از شعر فارسی نشان می‌دهد. البته از تجزیه و تحلیل واقعی مطالب در این کتاب اثری یافت نمی‌شود، اما بزرگ‌ترین مزیت کتاب این است که مقدمه‌ای سودمند برای شناساندن صورخیال در شعر فارسی و به‌ویژه در شعر حافظ است (شیمیل، ۱۳۸۳: ۱۱). تجلیل امرسن از حافظ در این کتاب نشان می‌دهد، چهره‌ای که هامر از حافظ در مقدمه ترجمه دیوان ترسیم کرده، موردتوجه امرسن بوده است:
- در دوران زندگانی حافظ پیوسته وضع سرزمین پارس دستخوش انقلاب بود، امیران و پادشاهان پیایی سرکار آمدند و از سر کار رفتند و در هر آمدن و رفتن سیل خون روان ساختند و با این همه حافظ آرامش طبع و حسن خلق خویش را از دست نداد و همچنان نغمه بلبل و عطر گل و نشئه شراب و زیبایی عشق را ستود و از تکریم جمال در هر صورت که آن را متجلی دید، فرو ننشست (شفا، ۱۳۴۳: ۲۴).
۱۷. این تشبیه امرسن به این معنی است که خواننده نباید برداشت‌های تحمیلی خود را بر شعر حافظ القا کند، نباید شعر حافظ را مقدس‌مآبانه تعبیر کرد و نباید آن را دعوت به عشرت‌طلبی و شهوترانی تلقی کرد.



۱۸. بارزترین نمونه این تجربه در سخنان ابوالحسن خرقانی (ف. ۴۲۵) آمده است. عطارنیشابوری در تذکرة الاولیا از صوفیانی مثل یحیی معاذ رازی (ف. ۲۵۸) و ابوالعباس قصاب آملی (ف. ۴۲۴) و ابوالحسن خرقانی با تعبیر «گستاخ درگاه» یاد کرده است. مترجم تذکرة الاولیا آن را «مقام انبساط» ترجمه کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۳، ۴۶ و پاورقی: ۶).

۱۹. شبیه به مصرع دوم این بیت در غزل حافظ:

صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت

قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند

۲۰. شبیه به مصرع دوم این بیت در غزل حافظ:

رُز ز شوق برآرند ماهیان به شمار اگر سفینه حافظ رسد به دریایی

۲۱. امرسن قارون را کریسوس ایرانی^۱ می نامد. کریسوس (۵۴۶ قبل از میلاد) آخرین پادشاه لیدی بود که به داشتن ثروت فراوان شهرت داشت (Collins Dictionary, 2005).
۲۲. لازم به یادآوری است، آخرین شعری که امرسن در پایان این مقاله ترجمه کرده است، مربوط به بخشی از «سی مرغ در پیشگاه سیمرغ» از منطق الطیر عطار است و تصویری روحانی و شکوهمند از سیمرغ را ارائه کرده است.

۲۳. ققنوس یا فنیکس^۲ یکی از اساطیر مشترک در ادب غرب و شرق است. «یونانیان این پرنده افسانه ای را که خاستگاه آن مصر بود، می پرستیدند... برای مردم باستان فنیکس نماد جاودانگی روان یا حتی جاودانگی سال بود که پس از آنکه پایان می یافت، بی درنگ آغاز می شد» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۸-۲۷۶). قدیمی ترین ارجاع به ققنوس در گزارش های هرودوت آمده است که طبق آن پرنده ای مقدس است که هر پانصد سال یک بار از سرزمین های عربی به مصر می آید ... بسیار نادر است و جفت ندارد و هنگام مرگ آشیانه ای در بلندای درخت نخل می سازد، هیزم هایی درون لانه جمع می کند و سرود عزای خویش را سر می دهد، در آتش خود خاکستر می شود و از خاکسترش ققنوسی دیگر متولد می شود،

1. Persian Croesus

2. Phoenix

وقتی به اندازه کافی قدرت گرفت، خاکستر بر جای مانده (ققنوس پدر) را بر می‌داد و به سوی شهر خورشید^۱ در مصر پر می‌کشد (Ferber, 2007:153).

۲۴. به نظر می‌رسد امرسن از میان روایت‌های مختلف مربوط به ققنوس در اساطیر یونانی، مصری و ایرانی، روایت مسیحی مربوط به ققنوس یا فنیکس را نیز در نظر داشته است. **فرهنگ نمادهای ادبی**، ذیل مدخل فنیکس یا ققنوس آورده است:

در متون مسیحی احیای دوباره روح به تولد دوباره فنیکس تشبیه می‌شود ... که نماد بازگشت دوباره مسیح و روح مسیحیت به زندگی است. شعری با همین نام در میان اشعار کهن انگلیسی به چشم می‌خورد که در آن مرغی در بهشت مسکن دارد که با هر طلوع مانند چکاوکی شروع به خواندن در بهشت می‌کند، پس از هر هزار سال به سمت غرب و به سوی درخت آشیانه‌اش پرواز می‌کند، لانه‌ای روی آن می‌سازد، در آتش می‌سوزد و دوباره روی سببی متولد می‌شود، پاک و فارغ از هر گناهی و دوباره به سوی بهشت پرواز می‌کند. این پرنده نماد بندگان خاص و پاک مسیح می‌باشند (Ferber, 2007: 153).

۱۴. منابع

- ابوسعید ابوالخیر، محمد بن منور (ابی سعید میهنی). (۱۳۶۶). *اسرار التوحید*. به تصحیح و تعلیق شفیع کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.
- اسمیت، ژوئل. (۱۳۸۳). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه شهلا برادران خسرو شاهی. تهران: فرهنگ معاصر.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان انوری*. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، حمید، (۱۳۷۹). «نگرشی بر جایگاه حافظ در دیوان شرقی - غربی از گوته». *ایران نامه*. ش ۷۰، (۱۸/۲).
- جامی خراسانی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۶۶). *دیوان جامی*. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. ج ۲. تهران: انتشارات سعدی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *دیوان حافظ*. به تصحیح محمد قزوینی - قاسم غنی.

1. Heliopolis



- تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۶). *حافظ‌نامه*. ۲ ج. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - دیوان حکیم عسجدی مروزی (۱۳۴۸). به تصحیح طاهری شهاب. (چ دوم). تهران: انتشارات ابن سینا.
 - سودی بسنوی، محمد. (۱۳۷۲). *شرح سودی بر حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده. چ ۷. تهران: انتشارات نگاه و زرین.
 - شفا، شجاع‌الدین. (۱۳۳۱). *منتخبی از شاهکارهای شعر جهان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 - شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴). *نوشته بر دریا*. تهران: انتشارات سخن.
 - شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۳). «تأثیر شعر فارسی در غرب» به نقل از *حضور ایرانیان در جهان اسلام در روزنامه اطلاعات*. ۲۵ و ۲۶ مرداد ماه، صص ۱۰-۱۳.
 - عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۴۸). *منطق‌الطیر*. به اهتمام صادق گوهرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - فریومدی، ابن‌یمین. (۱۳۴۴). *دیوان اشعار ابن یمین فریومدی*. به تصحیح حسینعلی باستانی‌راد. تهران: انتشارات سنایی.
 - نیکبین، نصرالله. (۱۳۸۰). *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران مشرق زمین*. تهران: آرون.
 - یوحنا، جان دی. (۱۳۸۵). *گستره شعر فارسی در ادبیات انگلستان و امریکا*. ترجمه احمد تمیم‌داری. تهران: انتشارات روزنه.
 - Almansour, Ahmed Nidal. (2005). "The Middle East in Antebellum America: The Case of R. W. Emerson, N. Hawthorn, and E. A. Poe". *Dissertation for Ph.D. in the Ohio State University*.
 - Clavin S, Brown. (1956). *World Literature*. New York: Dryden Press, Inc.
 - Cameron, Kenneth Walter. (1941). *Ralph Waldo Emerson's Reading*. Raleigh, N. Carolina: The Thistle Press.
 - *Collins Dictionary & Thesaurus*. (2005). 4 th ed. Glasgow: Harper Collins

Publishers.

- Ekhtiar, Mansur. (1979). *Emerson & Persia: Emerson's developing interest in Persian mysticism*. Tehran University Press.
- Emerson, Edward Ealdo, ed. (1912). *The Journals of Ralph Waldo Emerson*. 10 Vols. New York: Centenary Edition.
- Ferber, Michael. (2007). *A Dictionary of Literary Symbols* (2nded.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Gladwin, Francis. (1865). *The Gulistan Or Rose Garden*. With an essay on Sadi's Life and Genius by James Ross and a preface by Ralhph Waldo Emerson. Boston: Ticknor & Fields.
- Joseph von, Hammer Purgstall. (1812-13). *Mohammad Schemsed- din Hafis. Der Diwan*, 2 Vols. Stuhgart and Tübingen: Cotta. Sites visited:
- Tafazoli, Hamid. (2002). "Translations of Hafiz in German". In *Encyclopaedia Iranica* / file: // H: / poem/ gfgfh.html. http://www.britanica.com/EB_checked/topic/305993
- Emerson, Ralph Waldo. (2006). *The Complete Works of Ralph Waldo Emerson*. Edward Waldo Emerson. <http://quod.lib.umich.edu/e/emerson/>. Last updated on March 28, 2006. A digital edition of the Complete Works of Ralph Waldo Emerson, Centenary Edition, edited and with notes by Edward Waldo Emerson.